

اگر روحانیون نبودند ما الان

سید محمد جواد مَهری

پاسداران بزرگ اسلام

عَلَمٌ مِّنْ عِلْمِهِ

۱۷

است، همان به که پرورش دهنده‌اش، او را شناسد. گویانکه در توان ما نیست که او را بشناسیم، زیرا خود، او را شناخته ایم، ولی برای اینکه برادران و خواهران خواننده بتوانند به گوشه‌ای از زندگی سراسر افتخار ایشان پی ببرند، برخی از گفتارهای علما و بزرگان را در تعریف وی نقل می‌کنیم:

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *امل الامل* چنین می‌گوید: *سرور والامقام ما، محمدباقر، فرزند محمد تقی مجلسی، دانشمند، با فضیلت، استاد، کارآموده، پژوهشگر، موشکاف، بسیار دان، بسیار آگاه، فقیه، متکلم، حدیث‌دان، مورد اعتماد همگان و جامع تمام خوبیها و فضیلت‌ها، بلند پایه و گرانقدر - که خداوند عمرش را دراز کند - دارای آثار سودمند بسیاری است مانند بحار الانوار در اخبار ائمه اطهار که روایتها و احادیث تمام کتب شیعی به استثنای کتب اربعه و نهج البلاغه - که کمتر از آن نقل می‌کند - را با ترتیبی شیوا و نظمی دقیق گردآوری نموده و مشکلات آن را توضیح داده است.*

مرحوم شیخ یوسف بحرانی در *لؤلؤة البحرین* چنین می‌گوید: *علامه دانشمند، شاور دریاهای نور و مستخرج دُرهای ناهوار و گنجهای براج اخبار و آثار، آن کس که نه تنها در دوران خویش بلکه قبل از آن و بعد از آن نیز برای او همتائی در ترویج*

علامه مجلسی، نامی است مقدس و وازهای است شریف کمکتب تشیع به آن افتخار می‌ورزد. علامه مجلسی، بزرگمردی که تاریخ روحانیت اسلام، نظیر او را کمتر به خود دیده‌است، علامه مجلسی یگانه روزگار، فقیه اهل بیت، مجدد و رونق دهنده مذهب، حامی اسلام، دریای بیکران علم و فضیلت و برپارترین نویسنده، شخصیتی است که در آموزشگاه اهل بیت به والاترین مقام ارتقاء یافت و در راه خدمت به این مکتب مقدس، همچنان آفتابی تابان در آن برهه تاریک از زمان درخشید و تا جهان زنده‌است، مجلسی زنده است و همواره می‌درخشد و از فروغ دانش نسلها، یکی پس از دیگری بهره می‌برند و روشنائی کسب می‌کنند.

علامه مجلسی، ابرمردی که بحار الانوارش - یعنی بزرگترین دایره المعارف اهل بیت عصمت و طهارت - برای همیشه استادان و هدایت کننده گمراهان بوده و همانند دریاهائی از نور ظلمت‌ها را می‌شکافد و تیرگی‌ها را می‌زداید، و خود بهترین معرف آن بزرگوار است. در باره او گفته‌ها بسیار است، آنقدر در ستایش چکامه‌ها سرود فاند و مقاله‌ها نوشتند و کتابها نگاشتند و سخنها گفتند ولی هر چه گفتند و نوشتند و سرودند، یک از هزار بیش نبود زیرا او کسی است که پرورش یافته در مکتب امام صادق (ع)»

از اسلام اطلاعی نداشتیم امام خمینی

رجال و اصول و کلام بردیگر فضلی دهر برتری داشت. هیچ یک از دانشمندان و اهل علم و عرفان - از متقدمین و متأخرین - بر او پیشی نگرفته است، نه در جلالت و عظمت شان و نه در جامعیت و قریش به درگاه خداوند رحمان."

کوتاه سخن اینکه علمای قدیم و جدید، همه، علامه مجلسی را به بزرگی یاد کرده‌اند و خدمات ارزشمند او را نسبت به مذهب و مکتب ارج نهاده‌اند و خود اعتراف می‌کنند که آنچه در تعریف و ستایش آن بزرگوار گفته‌اند شتی از خروار بیش نیست.

حالات علامه مجلسی:

علامه مجلسی، مانند دیگر بزرگان ما که در آن دوران می‌زیستند به ناچار با دستگاه حاکم - که غاصبانه حکومت اسلامی را تصرف کرده و گاهی چهره به ظاهر حقیقی نیز به خود می‌گرفتند - برخوردی مدبرانه و سالمیت آمیز داشت. هم از لحاظ عدم رشد فکری کامل مردم آن زمان و هم برای ترویج مذهب جعفری و برای نشر معارف و علوم اهل بیت "علیهم السلام"، بزرگان ما با شاهان صفوی تقیه و رزندی کرده و از امکانات بسیار آنان برای خدمت به فرهنگ اسلام بیشترین استفاده را می‌نمودند. با اینکه قبلاً این مطلب را تذکر دادیم ولی در اینجا - بنا بر اهمیت موضوع - تکرار می‌کنیم که این شاهان، غاصب بودند و بهترین آنها که - بفرموده حضرت امام دام ظلّه - برای او فاتحه می‌خوانند و مرثیه سرائی می‌کنند، برای اینکه یک اهانت مختصری به او شده بود، دستور داد، از سرهای مخالفین تلی ساختند! اینان به هیچ وجه طرفدار مذهب نبودند، بلکه تمام کوشش آنها در حفظ تخت و تاج خود بود، و علمای ما با آن همه روایاتی که در مذمت و نهی از تقرب به سلطان در کتابهای خود نقل نموده‌اند، قطعاً به شاهان روی تیار شده بلکه همواره از آنان روی گردان بودند ولی برای حفظ اسلام - در آن برهه خاص از زمان و با شرایط موجود - چاره‌ای جز استفاده از امکانات آنان برای این هدف والا نداشتند.

در اینجا خوانندگان محترم رابه شنیدن سخنان بسیار مهم امام خمینی در این مورد جلب می‌کنم:

"در امور سیاسی، در این صد و چند سال اخیر

دین و احیای شریعت سید مرسلین، و در تالیف و تصنیف و امر به معروف و نهی از منکر و ریشه کن کردن ستمکاران و مخالفان و هواپرستان و بدعت گزاران و دشمنان سرسخت بویزه فرقه صوفیه بدعت گذار - نبوده و نیست. او محمد باقر فرزند محمد تقی، فرزند مقصود علی معروف به مجلسی است. در زمان خود پیشوا و رهبر است بود و روایات و علم حدیث و علوم دیگر را می‌دانست. او رئیسی بود که جمع بین ریاست دنیوی و دینی نمود، امام جمعه و جماعت بود. او همان کسی است که روایات اهل بیت را در کشور - های مختلف - بخصوص ایران - منتشر ساخت و احادیث را از عربی به فارسی ترجمه کرد. سختگیری آن مرد بزرگ در امر به معروف و نهی از منکر زبانزد عام و خاص بود. هر کس به سوی او روی می‌آورد، به وی احسان می‌نمود..."

مرحوم مقدس اردبیلی چنین گوید:

"محمد باقر، فرزند محمد تقی، فرزند مقصود علی، مشهور به "مجلسی" - سابه بلند پای‌اش پایدار باد - استاد ما و شیخ ما و شیخ اسلام و مسلمین، خانم مجتهدین، امام، علامه، پژوهشگر، دقیق، بلند پایه، عظیم‌الشان، یگانه دوران، بی‌همتای زمان، ثقه، حجت، بزرگمنش، دانشمند و دارای تصنیفات خوب، بزرگواری و بلند پایگی و عظمت و تبحر او در علوم عقلی و نقلی و دقت نظر او و محکم بودن رای و تدبیر او و امانت و عدالت او مشهور تر از این است که بیان شود و بالاتر از این است که در واژه‌ها گنجانده شود... دارای کتابهای بسیار ارزشمندی است، به من اجازه داده است که همه آنها را روایت کنم."

صاحب کتاب حدائق‌المقربین گوید:

"مولای ما، محمد باقر مجلسی (ره) برتر از بزرگترین فقها و محدثین و علمای دین بود. او در فنون فقه و تفسیر و حدیث و

علامه مجلسی یگانه روزگار، فقیه اهل بیت، مجدد و رونق دهنده مذهب، همچنان

آفتابی تابان در آن برهه تاریک از زمان درخشید و تا جهان زنده است، مجلسی زنده است

و همواره می‌درخشد و از فروغ دانشش نسلها روشنائی کسب می‌کنند.

که نزدیک به زمان ما است و با مقداری بیشتر برویم ، می بینیم ظایفای از علما ، از مقاماتی گذشته اند و به بعضی از سلاطین متصل شده اند با اینکه می دیدند مردم با سلاطین مخالفند ، ولی برای ترویج دیانت ، برای ترویج تشیع اسلامی ، برای ترویج مذهب به سلاطین متصل شدند و آنان را به ترویج مذهب تشیع وادار کردند . آنها آخوند درباری نبودند ! این اشتباهی است که بعضی از نویسندگان مامیکنند این آقایان اهداف سیاسی داشتند ، اغراض دینی داشتند . به محض اینکه به گوش کسی خورد : مرحوم مجلسی رضوان الله علیه ، محقق ثانی رضوان الله علیه ، شیخ بهائی رضوان الله علیه با آنها رابطه داشتند ، به سراغ آنها می رفتند ، نباید خیال کنند که این آقایان برای کسب جاه و عزت ، احتیاج به سلاطین داشتند و می رفتند تا سلطان حسین یا شاه عباس به آنها عنایتی بکنند !! این حرفها درکار نبوده است اینها گذشت کردند ، مجاهده نفسانی کردند تا بدینوسیله و بدست آنان مذهب را ترویج نمایند در محیطی که وقتی از سب حضرت امیر (ع) جلوگیری شد ، در یکی از بلاد ایران تا شش ماه مهلت خواستند که سب بکنند ! در چنین محیطی که سب حضرت امیر (ع) رایج بوده و از مذهب تشیع خبری نبوده ، این آقایان با مجاهده ، خودشان را پیش مردم طوری کردند که در آن عصر به آنان اشکال داشتند - البته از باب نفهمی - در زمان ائمه (ع) هم بوده اند افرادی که برای خدمت به شیعه ، متصل می شدند به بعضی مقامات مانند علی بن یقظین . این درباری شدن نیست آدم سازی است " (۱)

در این رابطه خوب است ، برخی از روایاتی را که علامه مجلسی در " بحار الانوار " نقل نموده اند یاد آور شویم : (۲)

۱ - امام جعفر صادق (ع) می فرماید :

" کسانی که ما را شناختند ، امید نجات دارند مگر سه گروه : ۱ - همکاران سلطان ستمکار ۲ - همراهان بانفس و هوا ۳ - آنان که فسق و گناه را آشکار نموده اند ."

۲ - پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

" بی وفاترین مردم ملوک و پادشاهانند . دوستانشان اندک و دشمنی ترین مردم همانها میباشند"

۳ - پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

" چون قیامت بپاشود ، منادی فریاد بر آورد : ستمکاران و باران و کمک کنندگانشان پیش آیند ، همانها که کوچکترین کمکی (به ستمگران) کردند ، احبانا دوات ستم پیشای را لایق نموده و کیسه ای برای آنها بستند و با مرکب برای قلمشان فراهم ساختند ، اینان با ستمگران هم نشین و محشورند ."

۴ - پیامبر اسلام (ص) فرمود :

" علما ، امینان پیامبرانند تا آن زمان که در دنیا داخل نشده اند . سؤال شد : چگونه در دنیا داخل می شوند ؟ حضرت فرمود : آن هنگام که پیروی از سلطان کنند ، پس اگر آنان را چنین دیدید ، به آنها اعتماد نکنید و از آنها بر حذر باشید نسبت به دینتان ."

۵ - پیامبر اکرم فرمود :

" چهار چیز قلب را فاسد می کند و همچنانکه آب کباه را می رویاند ، نفاق را در دل انسان می رویاند : ۱ - شنیدن صدای لہو ۲ - بد زبانی و فحاشی ۳ - رفتن به دربار سلاطین ۴ - دنبال کردن صید ."

۶ - حضرت رسول (ص) فرمود :

" ... ملازم سلطان ، هر اندازه به او نزدیک شود ، همان اندازه از خداوند دور می گردد ."

و در این زمینه روایات جالب دیگری نیز - علامه بزرگوار - در بحار الانوار نقل می کند ، که هر یک دلیل روشن و واضحی است بر بعد و دوری و نزاهت علامه از نزدیک شدن به درگاه سلاطین جور و ستم ، و آنان که تا کنون می پندارند شاهان صفوی خواهان ارتقاء مذهب بودند ، خوب است با دقت تاریخ را بررسی کنند ، گر چه تاریخ نویسان آن زمان ، کمتر حقیقت را درک کرده یا اینکه آنان نیز تقیه وار با حوادث روزگار برخورد کرده اند که در هر صورت باید گفت : تاریخ - متأسفانه - تاریک است ! ادامه دارد

۱ - از سخنرانی امام خمینی بمناسبت شهادت مرحوم آیت الله

حاج سید مصطفی خمینی در تاریخ ۵۶/۸/۱۵ در نجف اشرف .

۲ - به صفحه ۲۳۵ - ۲۸۲ بحار الانوار ج ۷۵ مراجعه فرمائید .